

## تأثیر روان‌شناسی اجتماعی بر فرد

موسی باقری فر،<sup>۱</sup> کلثوم ابراهیمی شاهروodi<sup>۲</sup>، محمد ابراهیم زاده پودینه<sup>۳</sup>، شهربانو کفаш<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> دانشگاه سیستان و بلوچستان، کارشناسی ارشد علوم تربیتی (گرایش روان‌شناسی تربیتی)

<sup>۲</sup> دانشگاه سیستان و بلوچستان کارشناسی علوم تربیتی (گرایش آموزش و پرورش)

<sup>۳</sup> دانشگاه سیستان و بلوچستان کارشناسی علوم تربیتی (گرایش آموزش و پرورش)

<sup>۴</sup> دانشگاه سیستان و بلوچستان کارشناسی علوم تربیتی (گرایش آموزش و پرورش)

نام نویسنده مسئول:

موسی باقری فر

### چکیده

تحقیق حاضر، جهت بررسی رفتارهای اجتماعی افراد جامعه از دیدگاه روانشناسی اجتماعی از لحاظ تاثیر عواملی نظری: رهبری، قدرت، الگوپذیری افراد در جامعه، نوع دوستی و همچنین همدلی مطرح گردیده است. میزان تاثیرنقش جنسیت، مردان وزنان جامعه در رفتارهای اجتماعی مطلوب و گرایش هر کدام به نوع رفتار، مختص خودش از منظرون انسانی بحث گردیده است. هدف پژوهش حاضر، شناخت گروههای کارآمد جامعه در بحث رهبری و قبول مسؤولیت و اینکه چه هوش چه تاثیری در رهبری و قبول مسؤولیت دارد. و رابطه بین این دو چگونه می‌باشد. تحقیق حاضر به روش کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است و به صورت توصیفی، تحلیلی انجام گرفته است.

**واژگان کلیدی:** روان‌شناسی، اجتماعی، رهبری، قدرت، روانشناسی اجتماعی، نفوذ. هوش.

## مقدمه

انسان موجودی است که آفرینش عالم هستی به خاطر اوست و گرچه از مسلم ترین پدیده‌های جهان هستی است ولی با این همه پیشرفت علوم و اطلاعاتی که درباره اش گردآوری شده است، هنوز بعضی اورا «موجودی ناشناخته» معرفی کرده اند. و حقاً "انسان رازهستی و معماً بزرگ قرون و اعصار و عالمی شگفت انگیز و ناشناخته است. انسان که از سویی مظہر برترین و زیباترین حقایق هستی است، از سویی دیگر، محل بروز زشتی‌ها و پستی‌های بی مانند است. این عنصر بالاستعداد می‌تواند برترین موجودگی‌تی یا پست ترین پدیده هستی شود. [۱]. بشر موجود غریبی است، آن گونه که توصیف ناپذیر جلوه می‌کند، یادست کم درمقوله‌ی یک تعریف واحد نمی‌گنجد، تعریف منطق دانان که اورا «حیوان ناطق» می‌خوانند، پاسخگوی طیف گسترده صفات و خصال انسانی و گاه حیوانی اونیست و به قول همان «استدلایان» جامع افراد و مانع دخول اغیار نیست، زیرا که نه تنها پاره‌ای از گانداران دست آموز سخن می‌گویند، بلکه اکنون رویوت‌های بی جان نیز به سخن گشوده اند و نه به یک زبان، که به چند زبان تکلم می‌کنند اموجود دوپایی که در راه ارضی جاه طلبی‌ها و افزون خواهی‌های افراطی خود دنیا را به خاک و خون می‌کشد و به نام دموکراسی، بامخوف ترین جنگ افراط‌های کشتار جمعی جان پاک انسان‌های بی شماری رامی گیرد تا برتری و سروری را از آن خویش سازد، انسان نامیده می‌شود. و موجود دیگری نیز که آرمان والای صلح، دوستی و تعالی نوع بشر را در سرمی پروراند و ایشارگرانه در راه تحقق آن می‌کوشد نیز انسان نام دارد. دانشمندان علوم اجتماعی، در مقایسه با رفتارهای اجتماعی مطلوب، زمان و تلاش بسیار بیشتری را صرف مطالعه و بررسی رفتارهای خداجتماعی کرده اند. مقایسه تعداد پژوهش‌هایی که از پایان قرن نوزدهم تا سال ۲۰۰۰ میلادی سالانه در نشریات روانشناسی به چاپ رسیده است، نشان می‌دهد که طی صد سال تحقیق در زمینه‌ی علوم اجتماعی، در مقایسه با رفتارهای اجتماعی مطلوب تعداد بیشتری از پژوهش‌های تجاوز و خشونت و پرخاش گری اختصاص یافته است. با وجودی «پدران» بانفوذ و قدرتمند علوم اجتماعی مانند دور کیم و اسمیت از اهمیت زمینه‌ی رفتارهای اجتماعی مطلوب در زندگی بشریه خوی آگاه بودند. این امرا می‌توان نشان‌گر عدم انجام تحقیقات لازم در راه این گونه رفتارها در گذشته دانست. [۲]. رهبری برای عملکرد سازمان یافته‌ی جامعه ضروری و چشم انداز آن بسیار گسترده است. تقریباً "هر فعالیت مشترکی مستلزم رهبری، یا دست کم مرتبط با آن است. رهبری به منزله‌ی فرایندی که طی آن افراد به سمت عملی جمعی هدایت می‌شوند، نشان دهنده عنصر حیاتی وابستگی متقابل در روابط اجتماعی است. هنگامی که افراد به فعالیتی مشترک می‌پردازنند، نوعی ساختار رهبری شکل می‌گیرد [۳]. یافته‌های علم روانشناسی به صورتی روزافزون سرازرمینه‌های علمی دیگر بر می‌آورد و برآمدانه‌ی روبه گسترش یافته‌های روانشناسی در پهنه‌های روش‌های گوناگون دانش بشر، به سرعت افزوده می‌شود. امروزه دیگر، یافته‌های روانشناسی محدود به حیطه‌های پزشکی و درمانی، آموزشی و تربیتی، زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی و اداره و مدیریت کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و سازمان‌های خدماتی و طراحی ماشین‌ها و ابزارهای دقیق و تربیت نیروهای گوناگون با قابلیت‌های جور و اجو و ...نمی‌شود. [۴]

## تاریخچه

روان‌شناسی یک رشته علمی نسبتاً تازه است. رشته روان‌شناسی در سال ۱۸۷۹ به وسیله ویلهلم وونت<sup>۱</sup> (۱۸۳۲-۱۹۲۰) پی‌ریزی شد. اودراین سال، نخستین آزمایشگاه رسمی روان‌شناسی رادردانشگاه لاپیزیک آلمان تأسیس کرد. از آغاز قرن بیستم، واژه «مسؤولیت» در فلسفه، جامعه‌شناسی، حقوق و روانشناسی به کار رفته است. [۴]

## چشم انداز کنونی در روان‌شناسی

به دلیل آنکه بعید است یک سیستم واحد بتواند تمامی رفتارهای انتوجیه کند و توضیح دهد، چشم اندازهای معاصر روان‌شناسی حوزه‌های محدودتری را مورد مطالعه قرار می‌دهند. با این همه، امروزه روان‌شناسان در مطالعات و فعالیت‌های خود، هم از اندیشه‌های پیشین و هم از دیدگاه‌های نوین، به وفور استفاده می‌کنند. در روان‌شناسی چندین حوزه‌ی مجزا وجود دارد که رویکردشان را می‌توان بدون توجه به دیدگاه‌های مطرح در آنها، به کاربردی<sup>۲</sup> (عملی) و (آزمایشی)<sup>۳</sup> دسته بندی کرد. در روان‌شناسی آزمایشی، از طریق کاربرد اصول روان‌شناسی که غالباً در آزمایشگاه‌ها امتحان شده‌اند، به توضیح علت‌های رفتار پرداخته می‌شود. در روان‌شناسی کاربردی، آن اصول در زمینه‌های جهان واقعی و غالباً باهدف تغییر رفتار، به کارمی روند. روان‌شناسی بالینی و مشاوره نمایانگر دوشاخه‌ی کاربردی بسیار بزرگ‌نند. روان‌شناسی پرورشی (تربیتی) اصول روان‌شناسی دریادگیری و بهسازی آن به کاربرده می‌شود. روان‌شناسان فیزیولوژی‌ای یا زیستی به فرایندهای زیستی

<sup>1</sup>. Wilhelm Wundt

<sup>2</sup>. Leipzig

<sup>3</sup>. applied.

<sup>4</sup>. experimental.

همراه با فتار علاقه مندند. روان شناسان شناختی به فرایندهای ذهنی از قبیل استدلال، تصمیم‌گیری، توجه، حافظه و بازیابی، توجه دارند. روان شناسی رشد با تداوم تغییر رفتارها در طول عمر آدمی سروکاردارد. در روان شناسی اجتماعی<sup>۵</sup>، تاثیر فضای اجتماعی بر فتار فرد و گروه بررسی می‌شود. حوزه‌های کلی تحقیق در این رویکرد، عبارتنداز: نگرش‌ها، تغییب و متقاعد سازی، رفتارهای قالبی، پرخاشگری، رفتار کمک رسانی و بین‌فردي. [۴].

### یافته‌ها

روان شناسی اجتماعی، مطالعه‌ی تاثیر رفتار دیگران روی رفتار افراد و گروه‌ها است. رهبری یک فراین است نه یک فرد (مک گریگور، ۱۹۴۴). «نفوذ وقدرت در همه امور زندگی انسان حضور دارد». پژوهیت ۱۹۷۶ نفوذ نیازی به قدرت ندارد، وقدرت می‌تواند نفوذ را برقار کند. نفوذ می‌تواند یک دوست را تغییر دهد، اما قدرت دوست و دشمن را به یک اندازه تحت فشار می‌گذارد. [۲]. مسؤولیت به عنوان یکی از واژگان روان شناسی اجتماعی یعنی: احساس وابستگی یا ارتباط با شخص نیازمند. [۳]. همین نویسنده، حس تعهدرا عامل احساس مسئولیت و «اجهام عملی در جهت ارزیابی خود» می‌داند. مونتارا (۲۰۰۱، ص ۷۹) بین دو مفهوم مسؤولیت تمایز قائل می‌شود: «مسولیت در مقابل دیگران، در مقابل جوامع و منافع مشترک آنها» و «مسئولیت در مقابل کوتاهی‌های خود و پیامدهای آن». مسؤولیت در برابر دیگران (مسئولیت اجتماعی) شامل توجه به رفاه، سلامت، تعلیم و تربیت و امنیت آنان و نیز علاوه‌المند بودن و پرداختن به گرایشات و علائق جامعه است. [۲]. راجرز بر اون (۱۹۶۵) می‌گوید: اجتماعی شدن عبارت است از ایادگرفتن نه تنها هنجارهای مرتبه با مقوله‌ای از اعمال همچون «رفتار پرخاشگرانه» بلکه نیز آنچه رفتار پرخاشگرانه را تشکیل می‌دهد و اساساً کارت‌معرفی مقوله به شمارمی‌رود. [۴].

### تأثیرات اجتماعی شدن

اجتماعی شدن به فرایندی اشاره دارد که مردم از راه آن پارامترهای اساسی فرهنگ خویش رامی آموزند؛ آنها از آن راه نسبت به ماهیت جامعه‌ای که باشند و در آن به گونه‌ی شایسته ای عمل کنند و از ماهیت قواعد و هنجارهایی که چنین عملکردی را رهبری می‌کند، شناخت پیدامی کند. همچنین موقعیت اجتماعی یکی از اصول عمده‌ی سازمانی در جامعه است. متخخصان بیولوژی، سلسله مراتب اجتماعی را مشخصه کلی وجهانی جوامع انسانی می‌دانند. به نظر نمی‌رسد مقام و موقعیت اجتماعی به طور کلی عامل پیش‌بینی کننده‌ی معتبری در زمینه مفید بودن و باری رساندن باشد. اما این سخن بدان معنایست که در امر کمک سانی عاملی بی اهمیت تلقی می‌شود. به جرأت می‌توان گفت که موقعیت اجتماعی در تأثیر متقابل با سایر متغیرها، بر روی رفتارهای اجتماعی اثر می‌گذارد. به عنوان مثال، طبقه اجتماعی ممکن است موجب تحت تأثیر مشاهیت ها قرار گیرد، یعنی افراد طبقه متوسط به آسیب دیدگان طبقه متوسط کمک می‌کنند و افراد طبقه پایین تر به مصدومین طبقه پایین تریاری می‌رسانند. یافته‌های فلدمان (۱۹۶۸) ممکن است حاصل استفاده از عدم جویان طبقه متوسط باشد که بیش از افراد طبقه پایین تر به درخواست کمک آنها پاسخ مثبتی دادند. مقام و موقعیت اجتماعی، با هزینه زندگی که خود بامیزان رفتارهای اجتماعی مطلوب در جامعه همبستگی منفی دارد، مرتبط است. بنابراین مقام و موقعیت اجتماعی، عامل پیش‌بینی کننده‌ی منفی در کمک رسانی در پاییخت ها و شهرهای بزرگ به شمارمی‌رود. [۴].

### مشخصات الگو

بزرگسالان ممکن است برای کودکان الگوهای مثبت اجتماعی بشوند. در محیط طبیعی کودک، محبت و قدرت اغلب باهم رابطه مثبت دارند. مثلاً «بسیاری از پدر و مادرها نسبت به فرزندان خود رفتاری دوستانه دارند و در عین حال از موقعیتی مستحکم و پرقدرت برخوردارند» می‌توانند پاداش‌های ارزشمندی بدeneند. این یک واقعیت مسلم است که وقتی شخصی که ظاهرها و صرفها هنگام سخن گفتن بر کمال مطلوبی اصرار می‌ورزد، امام عالم<sup>۶</sup> بر اساس آن ایده آل زندگی نمی‌کند، اعتبار و آبروی خود را از دست می‌دهد. نمونه عملی رفتار، در انتقال الگوهای مثبت رفتاری موثر است و آموزش شفاهی در این زمینه تأثیر کمتری دارد. تجربه آموزشی در دوران کودکی، بارفتابهای اجتماعی آهاده بزرگ‌سالی ارتباط دارد. کودک از محیط اجتماعی، قوانین و مقررات لازم را در مورد رفتارهای مناسب در یک موقعیت خاص، استنتاج و استنباط می‌کند و ممکن است آن را به موقعیت‌های مشابه تعمیم بدهد. کودکان در جریان اجتماعی شدن، مقررات و دستورالعمل‌هایی را برای رفتارهای اجتماعی مطلوب در شرایط خاص، می‌آموزند. روش‌های اجتماعی شدن که منجر به اتخاذ تصمیم‌های مثبت های مثبت های مثبت یک کودک می‌شود، باید به جای این که بر تصمیم‌گیری خاصی متوجه شود، بر روی کودک به عنوان یک فرد توجه کریابد. بر عکس، روش‌هایی که احتمال اتخاذ تصمیم‌های منفی را کاهش می‌دهد، بهتر است بر روی تصمیم‌گیری خاص متوجه شود. [۴].

### همدلی

این واژه از دیدگاه پژوهشگران معانی متفاوتی دارد. تفاوت مفهومی در واژه های «همدردی» و «همدلی» نیز وجود دارد. از آن جایی که واژه «همدردی» در طی سال های متتمادی در مباحث علمی از بین رفته است، واژه ی «همدلی» غنی تر شده و مفاهیم دیگری را نیز در برگرفته است. درنتیجه مفهوم «همدردی» به دیوید هیوم<sup>۶</sup> و آدام<sup>۷</sup> اسمیت بر می گردد. در حالی که کلمه نسبتاً «جدید «همدلی» که ترجمه واژه آلمانی این فولونگ<sup>۸</sup> است. نخستین بار توسط ادوارد بیت شنر<sup>۹</sup> وارد زبان شد. به طور کلی اجزای همدلی از یکدیگر متمایز بوده وقابل تشخیص است: انگیختگی جانشین، خود را به جای دیگری گذاردن و رفتاری که احساس همدلی را نشان می دهد. مطالعات انجام دشده نشانگر آن است که انگیختگی جانشین و رفتارهای اجتماعی مطلوب با یکدیگر دارای همبستگی مثبت هستند. اندیشیدن درباره ی اثربیامدهای رفتار شخص بر دیگران، ممکن است باعث برانگیخته شدن حس همدلی شود. فقط مشترک استدلال اخلاقی و همدلی، خود را به جای دیگری گذاردن است. یکی از نشانه های اولیه همدلی، گریه های غیر ارادی نوزادانی است که صدای گریه نوزاد دیگری را می شنوند. گریه غیر ارادی ظاهراً<sup>۱۰</sup> به سال های نخستین زندگی محدود می شود، زیرا گریستن در بچه های بزرگتر، نوجوانان و بزرگسالان، سرکوب شده و متوقف می گردد. نخستین روش انگیزش حس همدلی بروآکنش تقليدي نسبت به بيان غم و اندوه دیگران استوار است. به طور کلی عواطف نتیجه تحریکات درونی هستند. آیزنبرگ (۲۰۰۰) معتقد بود تفاوتی که کودک بین پریشانی شخصی و گرایش همدلی می گذارد. همدردی نام دارد. [۳].

### تفاوت های جنسیتی

مشاهده شده است که حتی در مورد کودکان نوپا نیز تفاوت های جنسیتی، در همدلی و رفتارهای اجتماعی مطلوب تاثیر می گذارد و دختران در این زمینه ها مهربان تر و پسران بی تفاوت هستند. نتایج مذکور باین اصل مطابقت دارد که زنان را به عنوان جنسیتی می شناسد که دارای رفتارهای اجتماعی مطلوب هستند. (ایگلی<sup>۱۱</sup>، ۱۹۸۷). مطالعات بعدی نیز که در آن از شاخص واکنش بین افراد استفاده شد، گرایشات توأم با همدلی زنان را بیش از مردان نشان می دهد. (دیویس، ۱۹۹۱؛ ارنلگر، ۱۹۹۸<sup>۱۲</sup>). تفاوت های شدید و پایداری در بررسی های تجربی در مورد نوجوانان و بزرگسالان، بین زنان و مردان مشاهده شده است که نشان می دهد زنان بیش از مردان دچار احساس گناه می شوند. این تفاوت جنسیتی بازمینه کلی کاهش گناه نسبت به انجام اعمال خشونت آمیز، قابل تغییر است. روش های اجتماعی شدن دختران و پسران، از جنبه های مهمی با یکدیگر متفاوت است، به عنوان مثال، والدین نسبت به رفتارهای خشونت آمیز پسران تحمل بیشتری نسبت به رفتارهای دختران از خود نشان می دهند و رفتار دختران را در مقایسه با بخوردهای پسران، بامعيارهای اخلاقی متعالی تری می سنجند. درنتیجه، دختران نوجوان در مورد دروغ گفتن بیش از پسران احساس گناه می کنند. (بایبی<sup>۱۳</sup>، ۱۹۹۸). نقش اجتماعی زنان با مردان متفاوت است. به عنوان مثال، احتمال اینکه مردان مأمور آتش نشانی، پلیس یا سریاز بشوند، بیشتر است وزنان عمدتاً<sup>۱۴</sup> کارهای خانه را نجام می دهند. بنابراین توزیع زنان و مردان در نقش های اجتماعی متفاوت، مانع از برابری آنها یکدیگر می شود. ایگلی (۱۹۸۷) معتقد بود که توزیع نابرابر میان وزنان در نقش های اجتماعی، اساس تفاوت موجود در نقش جنسیت آنان است. مشخصه نقش جنسیت زن، گرمی در روابط بین فردی، گرایش به روابط اجتماعی و نیز حساسیت در روابط بین فردی است؛ درحالی که نقش جنسیت مرد، باستقلال، کنترل نفس و علاقه به موقیت مشخص می شود. از آن جایی که مردان به طور اعم به نقش های حرفة ای و به طور اخص به خطر کردن، بیشتر می پردازند، صحت این استنتاج ثابت می شود که آنها صفاتی را کسب می کنند که بیشتر باقی آنها در زندگی منطبق باشد. به قول باکان<sup>۱۵</sup> (۱۹۹۶) مردان بیشتر به سمت کار و عمل سوق داده می شوند وزنان بیشتر به سوی مشارکت گرایش می یابند. این تفاوت، در واقع فرق بین تقسیم ابزاری در مقابل تقسیم مفهومی عملکرد است کار امداد رسانی در شرایط خطرناک انجام شود. اگر کمک رسانی شامل دخالت فعل و مبتکرانه باشد (مانند بحران های اضطراری) مردان بیشتر از زنان مداخله می کنند. اکثر کسانی که به پاس انجام خدمات بر جسته و شجاعانه ای خود در راه نجات انسان ها از صندوق کمیته قهرمانی جایزه دریافت کرده اند، مردان هستند. فقط درصد از این قهرمانان را زنان تشکیل می دهند. [۴].

<sup>6</sup> David Hume.

<sup>7</sup> Adam.

<sup>8</sup> Einflung

<sup>9</sup> Eduard Titchener.

<sup>1</sup> Eagly.

0

<sup>1</sup> Davis.

1

<sup>1</sup> Erlanger.

2

<sup>1</sup> Bybee

3

<sup>1</sup> Bakan.

4

<sup>1</sup> Parsons

5

### رابطه هوش و رهبری

در نیمه اول قرن حاضر توجه زیادی در روان شناسی به مطالعه‌ی « خصیصه‌های » رهبران معطوف شد، اما عوامل موقعیتی مزبور مورد توجه قرار نگرفت. کولی (۱۹۲۸) یکی از پژوهشگرانی بود که مطلب را به به این شکل ساده بیان کرد: « رویکرد به مطالعه رهبری هماره از طریق خصیصه‌ها بوده و بایدهم باشد ». مورخ معروف فردیک وودز (۱۹۱۳) با نظریه مساله « مردیادوران‌ها » پادشاهان رامور德 مطالعه قراردادوچنین نتیجه گرفت که شکوفایی یک ملت به پادشاهی نیرومند بستگی دارد. با این حال، وی نتوانست به طور قطعی ثابت کند که آیا پادشاه خالق آن سعادت در آن سرزمین بوده است یا آیا دوران مطلوب قدرت پادشاه را خلق کرده بوده است. رویکرد موسوم به رویکرد خصیصه بر خصوصیات شخصی افرادی که دارای نقش رهبری هستند تأکید می‌ورزد. گالتون این موقیت هارا ویژگی‌های ارشی یک خانواده قلمدادمی کرد. دور نمای حرکت اجتماعی بیشتر بین معنابود که رهبرشدن بیشتر مرتبط با قابلیت‌های فردی و آنچه که فردی تویاست انجام دهد تلقی می‌شود. تاباشرایط تولد. منش خودرهبر و سایر خصوصیات شخصی اورادر آن هنگام حائز اهمیت بیشتری قلمدادمی شد. اوایل قرن حاضر پژوهش در مورد خصیصه تأکید بیشتری بر عواملی از قبیل قد، وزن، ظاهر، اعتماد به نفس و هرمتغیردیگری که می‌توانست همبستگی مثبت باره‌ی رهبری داشته باشد می‌ورزید. هدف جامع و گسترده پژوهش مزبور ر عبارت بود از تعیین این که کدام عامل یا عوامل موجب رهبرشدن فرمی شوند. استاگدیل (۱۹۴۸). عده ترین یافته در یک بررسی این بود که: به طور متوسط رهبران معمولاً « اندکی با هوشتر از افراد غیر رهبر هستند ». سپس (مان، ۱۹۵۹) مطالعه در مورد رهبری و ویژگی‌های شخصیتی رامورد بررسی قرارداد. بار دیگر هوش به منزله عامل دارای بالاترین درصد رابطه مثبت با منزلت رهبری از دیگر خصیصه‌ها ممتاز شد. مدتها در کتاب راهنمای رهبری اش این طور نتیجه گرفت که رهبر نموده تنها اندکی با هوش تراز متوسط گروه است. او گفته است که نمی‌توان نتیجه گرفت که بین هوش و منزلت رهبر رابطه‌ای قطعی وجود دارد. با هوش ترین فرد در گروه ممکن است رهبر نشود. به طور خلاصه، توانایی یک رهبر برای استفاده از هوش ممکن است در اثر شرایط کاری محدود شود. نه به دلیل وجود کسی که ازاو برتر است. نکته دیگری درباره‌ی بین هوش و رهبری توسط گیب (۱۹۶۸) مطرح شده است. اونشان داده است که مطالعات معلوم ساخته اند که افراد غیر رهبر دوست ندارند که تحت رهبری افرادی قرار گیرند که بسیار با هوش تراز خود آنهاست. پیروان خودشان را مطیع فردی می‌سازند که عضوی از گروه خودشان است. و در این زمان درای نوعی برتری است و کسی که اورا اساساً « مانند خودشان تصور می‌کند و فردی که در زمان های دیگر آماده بی پیروی باشد، نه فردی که اورا کاملاً » متفاوت ادراک کنند. با توجه به سازگاری، آن گونه که به طور متعارف آن رامی شناسیم، این عبارت الزاماً به این معنا نیست که « کاملاً » سازگار « بودن شرط لازم برای نقش رهبری است. تیز هوشی و فراترست یک رهبر به عنوان عاملی در پذیرش آن رهبر توسط پیروان امری مهم است. نقص کلی مطالعه خصیصه‌های رهبری این است که تعدادی از عوامل مهم را نادیده گرفته است. [۳].

### نتیجه گیری

رفتارهای اجتماعی مطلوب از حدود چهل سال پیش تاکنون، یکی از عنوانین اصلی پژوهش های روانشناسی به شمارمی رفته است. در مدت بیست سال اول، این تحقیقات بیشتر آنچه کاربردی باشد، بنیادی بوده است، اما با بیست سال پیش تاکنون عمدتاً "پیرامون مسائل کاربردی دور می زند. مدرسه مکانی است که در آن رفتارهای اجتماعی مطلوب، رویدادی معمولی است که روزانه صدها برخ می دهد. اگر شاگردی از همکلاسی های خود بخواهد که به اودر حل کردن یک مسئله ریاضی کمک کند، امکن است قبل از ارائه کمک، اندکی تامل کند. چنین روشنی ممکن است استیصال دریافت کننده وقدرت کمک کننده را نشان بدهد. گاهی همکلاسی ها، اگر خودشان در خواست کمک نکرده باشند، به دلیل این که می خواهند وجهه خودرا حفظ کنند و دیگران آنها را افرادی عرضه و نتوانی قلمداد نکنند، از پذیرفتن کمک دوستان خود امتناع می ورزند. یکی از دلایل به وجود آمدن مشکلات در مدرسه این است که داشت آموزان اغلب موقوفیت خود را در نظر می گیرند و باسایر شاگردان احساس رقابت می کنند. کودکان اغلب به شدت اصرار دارند که خودشان خیارها را خرد کنند یا سیب زمینی هررا پوست بکنند. او گروال دین اصرار داشته باشند که به آنها کمک کنند، این اصرار آنها منجر به وکیلی و اغراق می شود. از دیدگاه روانشناسی دریافت کننده کمک، فکر می کند که کمک کردن به وی در ارزش و اعتبار شخصی مشکل و خلل ایجاد می کند. و این کمک منجر به نادیده گرفتن توانایی های فردی وی می شود. خلاصه این که نقش های اجتماعی که زنان و مردان بر عهده می گیرند، با یکدیگر متفاوت است. نقش جنسیت مرد بر فرق تاریخی و اعتماد و اطمینان در تصمیم های شخصی تأکید دارد، در حالی که نقش جنسیت زن بر روابط بین فردی، پرورش، تربیت و مراقبت تأکید می ورزد. این تعارض نشان می دهد که بعضی از انواع کمک رسانی (از جمله کمک رسانی (مانند دخالت رهگذر برای کمک کردن به مصدومین یک حادثه بیشتر با نقش جنسیت زنان سازگار است، در حالی که انواع دیگر کمک رسانی (مانند دخالت رهگذر برای کمک کردن به مصدومین یک حادثه را نیز تعداد زیادی از مردم ایستاده داندو تماشامی کنند) با نقش جنسیت مردان مطابقت دارد. اگر هدف غایی کسی که مبارزت به کمک رسانی، کسب منافع شخصی باشد، انگیزه کمک رسانی خودخواهی خوانده می شود. اگرچه به طور کلی توده مردم فکر می کنند چیزی به عنوان شخصیت نوع دوست وجود دارد، روانشناسان اجتماعی درباره ای وجود چنین شخصیتی تردید بسیار دارند. هر عامل اجتماعی شدن با سایر عوامل تعامل می کند. رسانه ها باید به منزله نیروهای رقیب بسیار مهم در بین سلسله کاملی از تاثیرات اجتماعی شدن که نگرش مردم را نسبت به جهان شکل می دهد تلقی شوند. بنابراین تاثیر رسانه های جمعی در افکار والگوبرداری از فرهنگ ای مختلف نقش به سزایی دارد. و این رسانه های باید نهایت تلاش را بینایند تا خدای ناکرده نگرشهای والگوبرداری نسل آینده مابه بیرون نزود چرا که نگرش های اجتماعی نظام منداز سالهای قبل از دبستان و اوایل دوره دبستان سرچشمه می گیرند. و با تطبیق رفتارها و هنگارهای اجتماعی با واقعیات جامعه از تضاد و دو دلی در بین آینده سازان مملک اسلامی مان چلوگیری شود. انشا ...

### منابع و مراجع

- [۱] نوروزی، محمد، آسیب شناسی رفتاری از دیدگاه قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، خراسان رضوی، ۱۳۸۴.
- [۲] ادوین بی، هولندر، وهمکاران، روان شناسی اجتماعی (رهبری وقدرت تاثیرات ارتباط جمعی افکار عمومی و فعالیت سیاسی)؛ ترجمه احمد رضوانی، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد، ۱۳۷۸.
- [۳] بیرهوف، هانس ورنر، رفتارهای اجتماعی مطلوب از دیدگاه روان شناسی؛ مترجم: رضوان صدفی نژاد، انتشارات گل آذین، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳.
- [۴] ویتیگ، آرنو؛ تلخیص لوراسینت، مقدمه روانشناسی؛ ترجمه مهدی محی الدین بناب، انتشارات رشد، چاپ اول تهران، ۱۳۸۶.